

فرهنگی برای نثر تفسیری فارسی

نگاهی به فرهنگ لغات، وجوه و متشابهات قرآن، بر اساس تفسیر ابوالفتوح رازی

یکی از جلوه‌ها و منظرهای خوش و گرانبار نثر فارسی، «نثر دینی» (ر. ک: صفا، ۱۳۶۷: ج ۱، ۶۹-۷۲؛ همان: ۱۳۶۳، ج ۱، ۱۱۹، ۱۲۵ و نیز: رستگار فسایی، ۱۳۸۰: ۴۰۱-۴۰۴) و متون تفسیری است. ترجمه و تفسیر قرآن مجید، از نخستین موضوعاتی بود که در عرصه علوم شرعی و دینی، مورد توجه و نظر ایرانیان قرار گرفت و نخستین و کهن‌ترین نمونه این توجه و اهتمام، ترجمه تفسیر طبری است، که به امر منصور بن نوح سامانی (۳۵۰-۳۶۶) پدید آمد. این تفسیر و دیگر تفسیرهایی که پس از این طلیعه نیک رخ نمودند - فارغ از جنبه دینی و تفسیری آن - بیانگر بخشی از راز ماندگاری و جلوه و استحکام نثر فارسی است. از این منظر، هریک از تفاسیر فارسی، میراث‌دار و راوی بسیاری از دقت‌ها و واژه‌های ناب و سره و معادل‌های نیک و فاخر هستند که بر عرصه تعالی و غنای نثر فارسی افزوده شده‌اند.

اهل علم و ادب در قرن ششم - مخصوصاً در نیمه اول آن - توجهی ویژه و شایسته به تفسیر و تفسیر نویسی نمودند. به‌درستی، این دوران را دوره اعتلا و شکوفایی و «عصر درخشان تفسیرنویسی» لقب داده‌اند (ابوالفتوح رازی، ۱۳۷۱: ج ۱، ص شصت و دو).

در همین عصر، تفسیرهایی فاخر و ماندگار در عرصه تفسیرنویسی پدید آمد، که تفسیرهای کشف زمخشری، مجمع البیان طبرسی، کشف الاسرار میددی و روض الجنان - مشهور به تفسیر ابوالفتوح رازی - از این جمله است. البته دو تفسیر اخیر، از آنجا که به زبان فارسی تألیف شده‌اند، از نگاه ادب و نثر فارسی بیشتر مورد توجه و نظر است.

این دو تفسیر فارسی، از نظر نوع و نثر نیز هریک ویژگی‌ها و مختصات

دکتر حسن نصیری جامی*



* فرهنگ لغات، وجوه و متشابهات قرآن، بر اساس تفسیر ابوالفتوح رازی.

* دکتر رضا اشرف‌زاده و نسربین قدمگاهی.

* چاپ اول، مشهد: سخن گستر - معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد، ۱۳۸۸.

خود را دارند. تفسیر کشف الاسرار میباید بیشتر به نثر صوفیانه گرایش دارد و در حقیقت، گونه‌ای از آغازین نمونه‌های تفاسیر عرفانی به شمار می‌آید و ویژگی‌های نثر عرفانی - نثری مصنوع، ولی فارغ از افراط - در آن دیده می‌شود؛ ولی نثر روض الجنان - مشهور به تفسیر ابوالفتح رازی - عمدتاً ساده (مرسل)، موجز و فارغ از پیچیدگی و لفظپردازی است و اگر بعضاً ناهمواری‌ها و پیچیدگی‌های ضروری موضوعات و مباحث فقهی و کلامی و لغوی را کنار نهمیم، نثر این تفسیر، در عین رعایت جانب فصاحت و بلاغت، از ایجاز و سادگی نیز برخوردار است و بیشتر به نمونه‌های نثر مرسل دوره پیش از خود (قرن پنجم) شباهت دارد (بهار، ۱۳۶۹: ج ۲، ص ۳۹۲).

علاوه بر این، تفسیر ابوالفتح نخستین تفسیر فارسی شیعی است که با نثری ساده و گیرا و ترجمه‌ها و برابر نهاده‌های فارسی سره مورد توجه قرار گرفته است و از این رو، نگین درخشان و پُر جلوه «عصر تفسیرنویسی فارسی» به شمار می‌آید.

مسئلاً قابلیت‌های این تفسیر، فراوان و گسترده است و در عرصه‌های گوناگون قابل توجه و بررسی است؛ اما یکی از زیباترین و دلنشین‌ترین جلوه‌های لفظی و نثر این تفسیر، لغات و واژگان دیرین و شیرین فارسی آن است. ترجمه‌های زیبا و برابر نهاده‌هایی سره، که حکایت از ذوق و هنر مؤلف دارد. از این رو، تفسیر ابوالفتح گنجینه‌ای معتنم و گرانبها از نظر مفردات و برابر سازی‌های هنر ترجمه به شمار می‌آید، که دریغ است این جلوه‌ها و بدایع واژه‌گزینی، از چشم و نظر اهل ادب و محققان پنهان بماند. اکنون جای شکر و سپاس است که بنا به همین قابلیت شگرف ادبی و لغوی تفسیر ابوالفتح، اخیراً فرهنگنامه‌ای ارجمند در شمار فرهنگنامه‌های تخصصی و موضوعی رخ نموده و نشر یافته است که با توجه به ضرورت‌های بایسته و شایسته تحقیق و پژوهش، منحصرأ به توانایی‌ها و قابلیت‌های زبانی و ذوقی این تفسیر پرداخته است.

این فرهنگ با عنوان فرهنگ لغات، وجوه و متشابهات قرآن، بر اساس تفسیر ابوالفتح رازی، در ۳ جلد، به اهتمام آقای دکتر رضا اشرف‌زاده و خانم نسرین قدمگاهی فراهم آمده و در سال ۱۳۸۸ به اهتمام مشترک انتشارات سخن گستر و معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد نشر یافته است.

مؤلفان محترم با کوششی ارزشمند، که نشانگر تجربه، علاقه، دقت و تیزبینی آنان است، در دو جلد اول واژه‌های قرآنی را مبنا قرار داده‌اند و در برابر هر کلمه قرآنی، از زبان ابوالفتح رازی واژه و یا تعبیری فارسی از ترجمه و برابر نهاده آن را آورده‌اند.

در مقدمه این فرهنگ می‌خوانیم:

«ابوالفتح در ترجمه مفردات و ترکیبات قرآن، لغات عربی ملموس و رایج در زبان فارسی را به کار می‌برد و تعداد زیادی از لغات اصیل فارسی را در ترجمه دقیق کلمه قرآنی می‌آورد که چه از جهت زبان‌شناسی و چه از جهت فارسی‌گویی و فارسی‌نویسی و دستور

تاریخی زبان، حائز اهمیت بسیار است. ارزش این گونه کلمات فارسی دری وقتی مشخص می‌شود که بدانیم مسلمانان در ترجمه کلمات و آیات قرآنی، نهایت دقت و امانت را به کار می‌برند که کلمه یا عبارتی را در ترجمان لغت قرآنی به کار ببرند که جوانب گوناگون معنی کلام خدا را به خواننده منتقل کند» (جلد اول، صفحه «ذ»).

علاقه‌مندان و پژوهشگران با مراجعه به این فرهنگ، به آسانی به بسیاری از جلوه‌ها و بدایع و به‌گزینی‌های زبانی ابوالفتح در ترجمه واژگان مصحف شریف دست خواهند یافت. افزون بر آن، کوشش مؤلفان محترم بر آن بوده است که در برابر هر واژه - پس از ترجمه - شاهد و یا شواهدی دیگر از آیات و ترجمه‌های آن واژه مورد نظر نیز ذکر نمایند، که البته این کوشش و ظرافت‌نگری، غنای علمی این فرهنگ را افزون و ممتاز ساخته است.

خواننده ضمن بهره‌وری آسان از این فرهنگ و ترجمه‌های زیبا و تدوین شده در ذیل هر واژه، می‌تواند به روشنی دریابد که ابوالفتح رازی تا چه اندازه هنرمندانه به این برابر سازی‌ها و واژه‌گزینی‌ها اهتمام داشته و در گزینش واژگان فارسی، چگونه عهده‌دار جوانب گوناگون معنی و مفاهیم بلند کلام خداوند بوده است.

بخشی از این ترجمه‌های ظریف و برابر نهاده‌های اصیل می‌تواند راوی کوشش و ذوق ابوالفتح باشد که در قالب زبان کهن و گویش اصیل و قومی عصر وی تجلی یافته است. نمونه‌هایی از این ترجمه‌های گرانبها و ارجمند:

أَشَقُّ: دشخوار و سخت واگیرم/ ۸۹	أَسُورَةُ: دستورنجه‌ها/ ۸۵
أَفْوَضُ: باز می‌افکنم/ ۱۱۹	أَغْدُوا: پگاه درآید/ ۱۱۳
أَمْتَعَنَّ: کاوین تان بدهیم/ ۱۳۸	أَكْدَى: دُشخوار/ ۱۲۶
تَظَاهَرُوا: پشت به هم باز نهاده/ ۲۵۴	أَمَطَرْنَا: بیارانیدم/ ۱۴۲
تَعَجَّبْتُ: بشگفت می‌باشی/ ۲۵۵	تَقِيكُمُ: بپاید شما را/ ۲۶۶

کراماً کاتبین: کریمانی نویسندگان/ ۶۶۲ و ...

هرچند مؤلفان محترم در جلد‌های اول و دوم لغات و اصطلاحات را بر اساس «عربی به فارسی» تنظیم نموده‌اند، ولی در جلد سوم، طرحی دیگر در انداخته‌اند و این جلد از فرهنگ را بر اساس «فارسی به عربی» تنظیم و تدوین نموده‌اند. به نظر می‌رسد جلد سوم این فرهنگ، ضلعی بدیع و ارجمند است که به نوبه خود می‌تواند فرهنگ دیگری - و از «لونی دیگر» - به شمار آید. و مگر نه اینکه یکی از خصال و جلوه‌های خوش و ارجمند تفسیر ابوالفتح، لغات و اصطلاحات و ترجمه‌ها و برابر نهاده‌های اصیل آن است؟ بنابراین، اهل تحقیق و دیگر علاقه‌مندان، در این جلد از فرهنگ می‌توانند در حوزه ترجمه مصحف شریف، بسیاری از لغات معتنم و اصیل و بعضاً گویشی عصر درخشان تفسیرنویسی فارسی را پیش رو داشته باشند و برای اهل ادب و نظر روشن است که این گونه «فرهنگ» و طرح، تا چه اندازه

می‌تواند مغتنم و راهگشا باشد.

از بهره‌ها و امتیازات کلی این فرهنگ آن است که اگر واژه و یا اصطلاح ترجمه (برابرنهاده) نادر و غریب به نظر می‌رسیده است، مؤلفان تفسیر آن واژه و اصطلاح را از زبان ابوالفتوح - با ذکر جلد و صفحه - در ذیل همان لغت و اصطلاح آورده‌اند. این غنا و کوشش سبب شده است تا اولاً خواننده بهتر و با توضیح و تفسیر بیشتری اصطلاح را دریابد و در ثانی، این تفسیر و توضیح از زبان و نظر مؤلفان - با زبان و باور امروز - نیست؛ بلکه خواننده در سراسر این فرهنگ با لطف بهره‌های زبانی (گویی) و باوری همان عصر درخشان و کهن محشور است.

واضح است که این بهره و امتیاز، در جلد سوم (بخش «فارسی به عربی») کارسازتر و راهگشاتر است؛ زیرا در این بخش معمولاً نواذر لغات و اصطلاحات در زبان ترجمه مد نظر بوده است و بسیاری از این توضیحات و تفسیرها از زبان ابوالفتوح - با ارجاعات گوناگون و لازم - می‌تواند گزارش و نمایه‌ای از مجموعه لغات و اصطلاحات نادر و بعضاً مهجور زبان فارسی باشد. در اینجا به عنوان نمونه‌ای از آن بسیاریان، به چند لغت و اصطلاح از حرف «د» این جلد اشاره می‌نماییم:

- درخت سبز: الشَّجَرُ الاخْضَرُ. ۸۰/۳۶ (۱۶۵/۱۶).

آن، دو درخت است که در او آتش باشد: یکی را مَرخ گویند و یکی را عَفَّار. چون کسی را آتش باید، دو شاخ از این دو درخت ببرد، تر، چنان که آب از او می‌چکد و بر هم ساید، از میان آن آتش بیرون آید. و گفتند: مَرخ، تر، و عَفَّار، ماده، و آن هر دو را «زند» و «زنده» گویند (۱۷۰/۱۶).

- درختستان‌ها: حَدَاق. ۳۰/۸۰ (۱۴۶/۲۰).

درختان خرمای گران‌مایه. (۱۵۲/۲۰).

- دُرْد زیت: المُهَل. ۸/۷۰ (۳۹۸/۱۹).

دُرْد زیت ۴۵/۴۴. (۲۰/۱۱۷). گفتند: چون زر گذاخته. (۴۰۶/۱۹). مَهَل: چیزی باشد که گرمای او به غایت رسیده باشد. آنکه خمیر در میان آتش کنند، و انگشت‌های آتش و جَمَرات در کنار آن آویخته باشد (۳۴۲/۱۲) به بعد).

- در راه داران: السَّانِحُونَ. ۱۱۲/۹ (۲۱/۱۰).

روزه‌داران. از رسول خدا - علیه السلام - گفت: سِیَاحَةُ امَّتِي الصَّوْم. سیاحت و رفتن امت من روزه باشد (۵۶/۱۰).

- درس کنند: دَرَسُوا. ۱۶۹/۷ (۴۴۸/۸).

درس، تکرار چیز باشد یک بار پس از دیگر، تا بر خواننده مندرس شود (۴۵۴/۸). اَصْلُهُ مِنَ الدَّرْسِ الَّذِي هُوَ الطَّمْسُ. کهنه کردن و اثر بردن برای آنکه چون تکرار کند بر او، پدله و داشته شود، چون جامه خَلَق، که بسیار داشته باشد (۴۰۶/۴).

- دُشْخَواری: العُشْر. ۵/۹۴. (۳۲۰/۲۰) السُّرَّة. ۱۱۷/۹ (۲۲/۱۰).

این رنج را که تو در اوبی از مقاسات رنج مشرکان، از پس آن آسایش خواهد بودن تو را، به فتح و ظفر تو بر ایشان. عام است جمله شدايد

و منافع را (۳۲۳/۲۰).

- دَنَه گرفته و خوش‌منش: فَاكِهِيْنَ. ۲۷/۴۴. (۲۰۰/۱۷).

- دوستانی حمایت‌کنندگان: اَوْلِيَاء. ۲۰/۱۱ (۲۴۱/۱۰).

- دوسنده: لَازِب. ۱۱/۳۷ (۱۳۷/۱۶).

گلی باشد در هم نویسیده (۱۷۳/۱۶) به بعد).

مسلماً این نوع فرهنگ قرآنی کوششی بدیع و ارزنده است و تا کنون کمتر به این نوع فرهنگ‌نامه‌ها پرداخته شده است.

در پایان، ضمن آرزوی توفیق برای مؤلفان، امید است این کوشش طلیعه‌ای نیک برای آشنایی بیشتر محققان و دستداران زبان و ادب فارسی با جاذبه‌ها و حلاوت‌های تفسیری کلام الهی باشد و این گستره گرمی و ارجمند، همچنان گرم و پویا بماند و گردش زمان را بر آن دست‌تاول نباشد.

پی‌نوشت

* عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تربت جام.

۱. خوشبختانه این تفسیر کهن و عزیزالوجود از نظر تصحیح و تحشیه و چاپ و نثر نیز با اقبال و بخت‌آوری روبه‌رو بوده و تا کنون چهار چاپ و تصحیح از این اثر در دسترس علاقه‌مندان است؛ چاپ و تحشیه: علامه محمد قزوینی، مرحوم الهی قمشه‌ای، مرحوم شعرانی و سرانجام تصحیح دکتر یاحقی و دکتر ناصح که به اهتمام بنیاد پژوهش‌های اسلامی در ۲۰ جلد به چاپ رسیده است.

۲. دکتر اشرف‌زاده در مدت همکاری با گروه ادبیات بنیاد پژوهش‌های اسلامی، در تصحیح بعضی جلدها همراهی داشته‌اند (ر.ک: ابوالفتوح رازی، ۱۳۷۱: ج ۱، بخش سپاسنامه، ص چهارده؛ و نیز فرهنگ مورد نظر ما، ج ۱، مقدمه، ص «غ»).

کتابنامه

- ابوالفتوح رازی (حسین بن علی بن محمد بن احمد الخزاعی النیشابوری)، ۱۳۷۱، رَوْضُ الْجَنَانِ وَ رَوْحُ الْجَنَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ (مشهور به تفسیر ابوالفتوح رازی). به تصحیح دکتر محمدجعفر یاحقی و دکتر محمدمهدی ناصح. مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.

- اشرف‌زاده، رضا و نسرین قدمگاهی، ۱۳۸۸، فرهنگ لغات و جوه و تشابهات قرآن بر اساس تفسیر ابوالفتوح رازی. مشهد: سخن‌گستر و معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد.

- بهار، محمدتقی (ملک‌الشعرا)، ۱۳۶۹، سبک‌شناسی. تهران: امیرکبیر.

- رستگار فسایی، منصور، ۱۳۸۰، انواع نثر فارسی. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).

- صفا، ذبیح‌الله، ۱۳۶۳، گنجینه سخن. تهران: امیرکبیر.

- -----، ۱۳۶۷، تاریخ ادبیات در ایران. تهران: فردوس.